



نشسته در راه باشد در رفتار صفت و تراره کند و الف شود $\equiv \equiv \equiv$ در رفتار اگر باز در هم نفس باشد بر مکان
 بد خو باشد و اغلب که کم بود \equiv اگر در ۱۲ بود و در میان را دیده شود کند چنه یا بر او دیده شود کند اگر $\equiv \equiv$ در
 و تکرار در دوم کند جنگی بود و اگر ۳ در ۱۲ و بنجانه نفس مکرر شود و پس که گذران باشد و اگر \equiv و ۳ در ۱۲ در
 بنجانه نفس دندان گیر شود \equiv یا \equiv در ۱۲ و تکرار بنجانه نفس در مات پنجم و بر نخیزد اگر $\equiv \equiv$ یا \equiv یا \equiv
 در ۱۲ باشد و بنجانه نفس تکرار کند در دو بدن غار کند و کم دو دو اگر $\equiv \equiv \equiv$ و در خانه نیکه تکرار کند چالا
 بسیار بود و اگر \equiv و بنجانه ۳ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند در آب ایستاده بود شخصی بر است اسپان قرعه نمودند
 این است $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ $\equiv \equiv \equiv$ چون در طالع بود و تکرار آن در پنجم و ششم که سوال
 از غایت \equiv است گفت بے چون \equiv شکل دو از در هم و بجایش \equiv
 و آن شکل ششم \equiv است و ۱۲ و ۹ خانه بر حیوان پس سوال از غایت است که حیوان \equiv
 لغت اسپ \equiv اداری و کیفیت آن معلوم نیست که فرودت شده یا نه گنتم
 یک اسپ کیت است بسیار خور بسیار دو که نهایت چالاک است و یک داعی قریب بهلو دارد و گفت رست
 است این همه حکم \equiv گنتم که رنگش کیت است و دوم خانه خوردن و دوم و از در هم سیزدهم در اینجا است
 گنتم سفر دست و در سوم و از در هم چهاردهم باشد \equiv گنتم بسیار چالاک است و طالع ششم و از در هم است
 ازین سبب گنتم دانستی که قریب بهلو دارد و باز سوال کرد که نشان اسپ و بگر گویند گنتم اسپ دوم
 سندیست و نسبت اسپ اول کم خور و چالاک است اما رفتار ندارد و بر مکان بد خوئی دارد و گفت سبب
 حکم اسپ دوم از سیزدهم که دم که رنگ \equiv سندیست و شرفه است و خانه خوردنش چاردهم در اینجا \equiv گنتم که نسبت
 نسبت اول و در سوم آن \equiv چالاک نیست اما راه ندارد و در چهارم آن \equiv گنتم که بر مکان بد خوئی دارد
 باز گفت که حقیقت اسپ سوم گویند اسپ سوم را از چهاردهم گنتم که رنگش سندیست شرفه است گفت شرفه بسیار
 است و در میان را دیده در سوار که شورش میکند و بر مکان ایستاده نمی ماند چرا که دوم آن \equiv و از سوم آن \equiv
 و هر گاه که \equiv در سوم باشد و در میان را دیده شود کند و سواری و چهارم آن \equiv است که بر بد خوئی نسبت در دو
 باز گفت که نشان اسپ چهارم گویند فرمت بنزد گنتم باز گفت که فرودت شده یا نه چون در ۱۲ شکل منقلب
 و ششم که گواه است آنچه منقلب گنتم که بعضی فرودت و بعضی نه لیکن زود فرودت شده شود که نتیجه در دوم است
 خارجیت و بیفتمت فرودت خواهد شد چرا که در دوم \equiv است لیکن آنچه اسپ ششامست چیرت از آن کم
 \equiv در باز در هم است و الله اعلم و در مجموع گفته در احکام چهار پاسنه که در زور برده است یا نه نظر کند و خانه ۱۲ تا شکل
 آمده اگر خارج سعد باشد حکم کند که آن چار یا از خود رفت و اگر خارج نفس باشد در زور برده است آمدن دشوار است

بعد از این سبب گفتیم که در طالع نحوست است و درین روز با غمی و المی بتوروسه و بعد با خبر باشی ^{بفعل}
 زود از منتهی است و در بیان سائل و رفیقان و همنشینان او بخشش و از زودگی خواهد آمد و بالفعل همه مرآت
 و نوقت است بازوی سوال از سفر و گفتیم که سفر نمی شود بسبب مخالفت و مانعت همنشینان چون
 بیاید در شانزدهم بود پس عاقبت بی فرنگی و بخشش و در میان خواهد آمد براسه اینکه هر سوم و نهم که خانه در سفر است
 بیاید که منس و دخل است واقع شده پس مانع سفر خواهد شد و از قرب و --- بیاید بر آید و از عاقبت القای
 کند از روز این سبب گفتیم که عاقبت بی فرنگی خواهد شد چون --- در هشتم از خانه خود دور ۶ رفته و هشتم
 جائه است و باز دور و از دهم تکرار و در خانه عداوت است و از قرب --- هشتم بصاحبخانه بیاید که
 شکل عداوت است پس آن همنشینان تمت بسائل خواهند نمود از راه عداوت و الله اعلم چون در نهم
 --- و شریک --- و نهم --- گفتیم که روزگار تو بند و خوب است شد از فکر آنها که مذکور شد غافل سبب است احکام
 خانه یا زود هم اگر کسی سوال از امید خود نماید اگر شکل اول و دخل سعد تکرار آن در خانه باز دهم باشد آن
 بر آید باز اول و باز دهم شکلی بر آید اگر دخل سعد شود و در جاسه نیک تکرار کند آن امید باسانی بر آید خوش
 مستقیم و انتظار سوال از روز بر نظر کند در خانه یا زود هم اگر یکی از این --- --- --- --- بر آید که
 در طالع با چهارم یا دهم یا پانزدهم کند آن وزیر هائل و توانا و متراوانه زارت بود اگر یکی از این --- --- بر آید
 و در مایل از ناد و سیزدهم باشد از دهم که رشود و عظمت سبک باشد و اموی در عوام الناس چند آن جبار
 نباشد و اگر --- --- --- --- و تکرار در زایل و ساقط کند لایق وزارت نباشد و خاص و کاویب
 رفیق آزار عمل او باشد از آن احکام خانه و از دهم اگر سوال از اسپ یا دیگر حیوان بر
 نماید و اگر در طالع و دوازدهم اشغال داخل آیند دلالت کند که در نصیب دسه است و یا از شکل اول و دوازدهم
 چند و دهم و ششم شکلی بر آید اگر داخل سعد بر آید جزین مبارک است و براسه فروخت هم همین قاعده است
 و اگر خارج سعد باید فروخت بهتر شود و اگر کسی از رنگ اسپ و غیره نشان طلبد اگر در --- باشد آن اسپ
 ستاره پیشانی بریافتند و یا پور و اگر --- بود کیت --- رنگ و سر --- شکلی یا سپاه
 کیت --- ابلق یا دورنگ --- سمند و شرفه --- سرخ و بور --- مخلوط رنگ و گسی --- سپاه زنده شکلی
 --- سبز --- نقره و سمند و بور --- سرخه یا ابلق یا مخلوط --- سمند و شرفه و سرنگ و علی بها القیاس اگر ---
 یا --- در سیزدهم باشد بر کردن عیب داشته باشد --- --- --- در ۱۳ عیب کم خوری داشته باشد و اگر
 در چهاردهم شکل ناقص آید در با عیب داشته باشد --- عیب کم نما --- --- --- موزه --- عیب کم
 کرده باشد اگر --- در اول بود مرین در شکم بود مثل کرکری --- --- در اول باشد خارش داشته باشد

اذ ان این است که اکثر اوست تا ان این فن حکم نقطه را از دوازده ایزت گنت اند و احکام شکل
 ایزت و احکام که گذشت الحال شروع دایره ایزت سینه نماید ایزت را از دوازده
 ایزت دوازده ایزت چهار حرف است و هر حرف با زای یک عنصر موافق از نسیب در وجه تخصیص باشد
 این دوازده ایزت عناصر پنج است که آتش جوهر علوی و خفیف ترین عناصر است از روسے وزن و است
 از خفیف ترین حروف است از روسے عدد لفظی در مقابل آتش مقرر کرده اند و با و
 نسبت آتش ثقیل است و مضامنت آتش در وزن لفظی با و بمقابل روسے پسندیده اند
 نسبت باد است در ثقل حرف و ال را بمقابل آب تجویز کرده اند که مضامنت باد است و عدد و
 خاک مضامنت آب است در ثقل حرف چهار ایزت را مقابل آن قرار داده اند که مضامنت ال است و عدد و
 نسبت ایزت دوازده ایزت را در اول با سے دیگر هم گفته اند و انشاء علم با حساب و دایره ایزت
 این است $\equiv \equiv$ قاعده این دایره بدانکه
 عدد آتش یک عدد باد و عدد آب چهار عدد خاک هشت موافق حروف ایزت پس $\equiv \equiv \equiv \equiv$ آتش
 فقط دارد و عدد آن یک بخانه اول دوازده عدد $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ در چرا که حرف مقابل باد است و این را بخانه دوم دوازده
 $\equiv \equiv$ عدد دارد یک عدد آتش و عدد باد پس بخانه سوم داده اند و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ چهار عدد خاک فقط است یک
 بخانه چهارم دوازده $\equiv \equiv$ پنج عدد یک عدد آتش و چهار عدد آب پس بخانه پنجم دوازده عدد و $\equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv \equiv$ که
 پنج عنصر دارد بخانه ششم دوازده و این دایره را هم از دوازده گویند و عمل نقطه برین پنج است که در بیان
 از مل به بیند که کدام شکل است نقطه اول آنرا سیزدهم که کدام جانب سے رود به سیزدهم سے رود یا
 چهاردهم و از سیزدهم به پنجم سے رود یا به هم و از پنجم اول منتهی سے شود یا بدوم و از دوم به سوم منتهی میشود
 یا چهارم و همین قسم از چهاردهم به بیست که کدام خانه منتهی سے شود و جاسے که منتهی شد تا بخانه منتهی
 یا حرکت حرفی بجای دیگر منتهی شود پس هر جا که منتهی شد به بیند که کدام نقطه است از نقاط هشت گانه
 مطلوب آن کدام نقطه است موافق آن منتهی حکم نماید مراتب $\equiv \equiv$
 $\equiv \equiv$ مراتب باد $\equiv \equiv$
 $\equiv \equiv$ مراتب خاک $\equiv \equiv$ تفصیل مطلوبات بدانکه هر نقطه را چهار
 مطلوب است مطلوب حال و مطلوب مستقبل و مطلوب ماضی و مطلوب غایبانه و مطلوب حال
 بر کیفیت عالی ولایت دارد و مطلوب مستقبل جز از حالت آینده سے دهد و مطلوب ماضی از حالت
 گذشته و مطلوب غایبانه برینکه منتهی از غیب پیدا شود بسبب او سر انجام تمام مسائل شود یا از غیب

اگر سعد داخل باشد حکم کند که در دهن برده و اگر برده است یافته خواهد شد باستانی و اگر داخل غنس باشد
 در برده بجایست بجز آنجا که طلب کند و بگرد که شکل ۱۲ بکدام طرف منسوب است بهمان جانب طلب کند
 و اگر شکل ثابت سعد دست چپ سعد نیز در یک وی باشد در برده خود بجایست رفته طلب کند که یافته شود و اگر
 باشد نو ند بود که نه بسته باشد بافتار خود رفته و اگر شکل سعد مطلب باشد آن چهار پارا حکم بسته بود داشته رفته
 تلاش حاصل شود که غنس منقلب باشد در برده و اگر دو از دو هم شکله شرقی و کمر آن در خانه است آتشی بجایست
 رفته باشد شکست برسد به القیاس اگر بی در ۶ آید که گرفته کسابل همانند اگر کسی از قید و بند
 چه رسد نظر کند در دو از دو هم تا چه شکل آنده اگر خارج سعد باشد و ۱۵ و ۱۶ خارج زود در باستانه باشد و اگر در ۱۲
 در برده طلب کند در اول و ۱۳ و ۱۴ با بی باشد دلیل است که محبوس بند ببرد و اگر در
 ۱۴ منقلب بود خلاص بود بارو بند رفته و ثابت در توقف نوع و بگردل براسه خلاصی محبوس
 زود از چهارم و هشتم و از سیزدهم و دو شکل پیدا کند و از دو یک کند و ازین شکل و از شکل هشتم
 تولد کند بجز که خارج است یا داخل اگر خارج سعد باشد مانند و غیر آن زندانی خلاص یا بد برود سے
 و اگر داخل محبوس کشد و اگر غنس داخل بود که عبارت از ۱۳ است در زندان ببرد و اگر غنس خارج مثل ۱۴
 بسبب نفرت کسی بر آید و اگر ۱۳ بود در چهارم بود البته خوب زند و اگر در دو هم بود بهم کشتن بود و اگر
 یکس یا عطف بود در دو هم زندان را با بوزن و بعضی الحاح بود بر دست تمام خلاص یا بد و اگر غیر
 بد بیریون آید باستانی و دیگر احکام غنیمت در خانه هشتم نوشته شده از انجا حکم کند چنانچه براسه محبوس
 سے دیده شد تا چه این است 
 ان در دو هم چهارم و پنجم و یازدهم 
 و در چهارم بگردل پس پندرسه در زمین 
 در دو از دو هم منقلب لیکن در ۶ که گواه 
 است که دلالت بر توقف دارد
 پس به توقف نخلصی خواهد شد و از چهارم و هشتم بر آید و از سیزدهم و دو هم و از هر دو 
 و این شکل
 سعد داخل است که دلالت بر توقف کند چون شکل سعد است بعد و بخلصی خواهد شد چون از قید لعل
 در دو از دو هم بید و فرغ صاحب خانه پنجم است و در انجا 
 که دوم بگردل پس بسبب گرفتن مال با
 سفارش آشتی رسانی خواهد بود و اغلب که بسبب مال باشد چرا که در دو هم با قوت است و در پنجم
 ضعیف و اندک با صواب نوع دیگر و احکام نقطه چون احکام اشکال و خانانے
 و از ده گذشته خواستم که فی الجمله احکام نقطه نیز بیان نماید لهذا چند سطر سے ضروریات نقطه تجریدی

که نقطه دوم میزان منقعی شود نقطه منقعی بر افلاک سال قرار می دهد از ضعف و قوت آن نقطه و مطلوب
آن حکم طالع سال می کند حسب ضعف و قوت نقطه نار نقطه سوال آنرا می بیند اگر موجود باشد و مطلوب
او حاضر باشد حکم بجزون مطلب سال می کند مثلاً سوال سال از روزگار و شغل و عمل باشد پس از نقطه
منقعی بر نقطه دوم را شمار کرده می بیند اگر موجود باشد و مطلوب او حکم بر بجزون روزگار می کند و اگر موجود
نباشد حکم بر بجزون رسیدن شغل و عمل جایز نیست بجز القیاس و قاعده و ذره این است که مگر است
آتش یا در آتش یا خاک مشیت است چنانچه نوشته شد و سال سوال مفر کرده که عبارت از نقطه منقعی است
پس نقطه منقعی پیدا باید نمود بین طریق مثلاً در میزان منقعی بود و این مهول او ستاد آن است که نقطه اول
فصل میزان حرکت داده بهر جا که میسر آن گویند و نقطه دوم میزان از حرکت داده بهر جا که منقعی باشد حکم بود و از نقطه
سال ما از آن کند پس نقطه با در حرکت و او هم مثلاً رسید به و این با و اول است پس از آن شمار کردیم تا با و با مشیت شد
دوره با و تمام بیاد با و این با و هشتم است پس از با و هشتم فرود آمدیم با و هشتم آن آب است پس
نقطه منقعی با و آب است مثال دیگر سوال سال از شغل و عمل است و نقطه آب منقعی با و آب است
شد پس از آب است شروع کردیم تا با و آب است شش شد باز از سر گرفتیم تا با و آب است شش شد و دوره
آب تمام شد با و آب است آب است دوم است پس بجای دوم فرود آمدیم که خاک است پس از این
نقطه خاک است شش باشد باز از خاک است شروع کردیم چون خاک است شش بود خاک است دوم شد
پس دوم نقطه آب است خاک است گردید معانی این تخمین است که از سال معلوم نماید که سوال او
مستحب بگذارد خانه است از نقطه منقعی به همان مقدار شمار نموده نقطه سوال پیدا کند بین طریق بهر چه
نقطه منقعی شد از آن شمار کند یا باز از سیر که در آن باشد آن شکل چون دوره تمام شود بهر شکل که دوره منقعی
شود همان مقدار از منقعی دیگر که آینه آن منقعی است شروع نماید مثلاً دوره تمام شد با و آب است
دوم است پس از سوم خاک شروع نماید و اگر دوره خاک تمام بجای است شود بین وجه که نقطه خاک
بجای است منقعی شد از خاک است تا خاک است شش شد باز از خاک است شروع کردیم تا بجای است تمام شد و دوره
خاک چون خاک است دوم است از آتش دوم که آتش است باشد شروع کردیم پس نقطه منقعی از
خاک است آتش است شد و از خاک است آتش منقعی که با چهار دوره تمام آتش خاک است شش است و با و آب است
دوره و این مقدار از شکلات است چون مالی اشان است و از علم القواب قائل است چنانچه چیزی دیگر
باید دانست تا در حکم نقاط عاجز نباشد اول قوت و ضعف نقطه در مرکز و دور است و در منقعی نقاط
باید که سوم تا آخر عدد منقعی تفصیل این مقدمات آن است که اگر نقطه منقعی شود در مرکز خود چنانچه آتش

نیک تا گاه تقریبی هم رسد که موجب انجام امور سائل شود و از همین سنی مطلوب غائبانه را مطلوب
 تا گاه هم می نامند و مطلوب حال هر نقطه دوم آن است که ما بعد اوست و مطلوب مستقبل آن غمیری
 است که آینده اوست و مطلوب ماضی آن نقطه است که اول دوست از جنس عنصر خود و مطلوب غائبانه
 آن عنصر است که فوق آن است از روسی مرابت مثلاً نقطه آتش با آتش یعنی متنی شد پس مطلوب
 حال آن آتش یعنی باشد چرا که دوم آنست که ما بعد اوست و مطلوب مستقبل آن باد یعنی است و اگر
 عنصر آینه عنصر آتش عنصر اوست و آتش یعنی آتش دوم است پس مطلوبش با دوم است که باد یعنی
 است و مطلوب ماضی آتش یعنی آتش یعنی که سابق اوست از عنصر آتش و مطلوب غائبانه آتش
 یعنی خاک یعنی است زیرا که مطلوب غائبانه عبارت از عنصر چهارم عنصر نقطه است چون ملاطفت غائبانه
 عنصر چهارم فوق آن عنصر می شود از روسی دور غماض پس آتش یعنی دوم است مطلوب غائبانه آن
 خاک دوم است غرضی که باید دید که نقطه یکم نقطه متنی شد در آن نقطه که اول عنصر است پس دوم آن نقطه
 مطلوب حال و سبب باشد و باز باید دید که همان نقطه سومی بچندیم است از روسی شمار پس مقابل آن
 یعنی همان مقدار از عنصر آینه عنصر و سبب مطلوب مستقبل آن و همان مقدار از عنصر چهارم آن مطلوب غائبانه
 باشد و سابق یعنی اول خود آن نقطه مطلوب ماضی باشد مثال دیگر نقطه با منتهی شد بیاد است و این باد
 سوم است پس با دو چهارم که با دومی است مطلوب حال دست و چون با دومی با سوم آب سوم که آب
 اجتماع است باشد مطلوب مستقبل اوست چرا که همان مقدار از روسی شمار از عنصر آینه اوست و مطلوب
 غائبانه از آتش یعنی که همان مقدار از روسی شمار از عنصر چهارم آنگه با فوق اوست از روسی دور غماض
 و باد یعنی مطلوب ماضی اوست که اول باد است است از روسی شمار نیک حساب فکر و کا چون مطلوب
 چهارم از معلوم شد پس استن دور نقطه از چهار ضروریات است و ما دانستیم که در نقطه معلوم نشود احکام
 نمودن از روسی نقطه متعذر است بر خلافت نیز خراب زیرا که شرخاب حکم از چهار نقطه مطلوب نقطه
 شش می کند و معارض نقطه دیگر نمی شود بر خلافت متاخرین و در هر دو احکام ایشان برین پنج است که
 اول معلوم می کنند و از مطلوبات آن حکم می کنند مثل سوال از قریب تر باشد پس از نقطه متنی بر بیخ نقطه
 شمار کرده بر نقطه که شمار از مطلوب باشد آن حکم کنند و متنی بر اطلاع سائل فرارست و هندی در شرخاب
 نقطه از نقطه که متنی بر مطلوب با او حکم می کنند این است فریق در احکام شرخاب و متاخرین برین نقطه
 تا که در نقطه معلوم نشود که منسوب بسوال سائل باشد که تواند بر آورد و در نقطه که بیخ سیریل
 است از روسی غائبانه است و استن آن در مباحث رمل است و در هر دو استن آن این است که هر

وسه انجام یابد و اگر در خانه نشسته به نقطه دشمن بود در انکار مانده پدید آید شد از منسوب آن نقطه دشمن
دشمن مقرر کند و نموده همه بر سه قسم است برستور دستی و مطلوب آن نقطه را به بیند که کجا است در مرکز خود
است پاره و دوست یا در خانه دشمن در مرکز خود و دوست خود قویست و در مرکز دشمن خود ضعیف و همان
ترتیب ناکس را می آید و اگر در خانه دشمن خود واقع نشود باز نگاه کند که نقطه مطلوب در دست یا مائل یا
در مائل یا در وسط الود یعنی کس در خانه است و در دست و در مائل و در خانه است آبی زائل
و در خانه است خاک و در وسط الود بین سه در باد و آب و خاک پس نقطه اگر در دست بود در دست بر مائل بود
و در مائل برستقیم و در مائل برگزیده و در وسط الود هم مائل بر مائل است موافق و تریب و مائیت و
زایلیت خانه و بعضی بر تریب و مائیت و زایلیت خانه هم حکم مائل و استنباط و بعضی از وقوع نقطه بین
خانه و وجه آن است که رسایت بر در نقطه باید نمود و بصورت موافقت هر دو نقطه حکم نماید و در صورت
مخالفت حکم بر قوت و ضعف نماید چون از قوت و ضعف دوست و دشمن نقطه معلوم شد پس طریقه عمل
این است که به جای که نقطه دشمنی شود و قوت و ضعف آن معلوم نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاسه
قوسه یافته باشد حکم کند به سعادت طالع سائل و بهر کار که سعی نماید و مطلوب حال آن را اگر در جاسه قوسه
یافته باشد سر انجام باید باز نگاه کند که سوال سائل از کدام خانه است نقطه بر آن سوال را به بیند و ظاهر و باطن
رمل اگر مرکز نیک با بر حکم کند بر حصول آن کار در خانه دشمنی به نگاه کند که کدام نقطه موجود است از دوست
و دشمن موافق نوشته مایل از چون ازین همه دلائل حصول کار مائل شود نظرات نقطه را که بغیر از نظرات
حکم نمیتوان نمود پس اخبارات پنج اندکند پس در تریب و مقابله و مقابله تسلسل است که مطلوب
نقطه در معلوم و زیاده از طالب بود و در تریب و تخم شلیت و در مقابله و مقابله نظر تسلسل پس در تریب
دارد برین که حصول آن شود یا ساسه تا ازین شواهد خواهد گشت چرا که تسلسل نیم دوست است و تریب
دلائل کند بر چه و ساسه بخوبی از این ریزه که تریب تمام دوست و تریب نیم دشمنی و خانهای چهارم و
دشمن و خاصیت تریب است که در دل آن کار دشمنی میباشد و آفریب دوست پس مطلوب نقطه
از طالب خود در چهارم و هم بود حکم کند بر حصول کالتین بعد از سه مشقت و مقابله تمام دشمنی پس
اگر در مقیم بود حاصل شود و از حاصل شود بجهت دشمنی بسیار اغلب کند و در مقابله حصول
شود بر دوست و نیم دالی است بهر دو حصول پس مقابله دو حکم است و نیم و هشتم و دوازدهم
سوا قاطع از چنانکه نظر ندارد پس مطلوب نقطه آید در خانه است و مانند یافته شود حکم کند بر عدم حصول کار و توقف
بسیار و مقابله را هم نوشته اند که تریب بسیار سبب مقابله حکم بر بودن کار کرده اند و تحقیق است

در آتش و باد و باران و آب و خاک و خاک و خاک فوسیت مثال شخصی که در خانه خود قانع است
 و اگر نقطه در مرکز دوست خود منتی شود هم قوسیت و این بمنزله شخصی است که بخانه دوست خود عزیز
 است لیکن در قوت این و آن فرق است و اگر نقطه در مرکز دشمن منتی شود ضعیف است بمشابه
 شخصی که در خانه دشمن دلیل است در مرکز مساوی یعنی خانه که دوستی و دشمنی ندارد مساوی است و
 مصادقت در چنانچه آتش در خاک مصادقت دارد و باد در آب مساوی است و یا بالعکس دوست
 آتش با دوست و دوست آب خاک و دشمن آتش آب دشمن خاک باد یا بالعکس و آتش و خاک و
 آب و باد با یکدیگر مصادقت و دوست آتش با دوست آب خاک و دشمن آتش آب دشمن آتش آب
 دشمن خاک باد یا بالعکس و آتش و خاک و آب و باد با یکدیگر مصادقت مساوی است و ایندلیکن در
 منتی شدن آتش در آب و آب در آتش فرقی نازک و ریزه بار یک است یعنی اگر نقطه آتش در
 آب رسد در مرکز مخالفت پیدا اندام حاجتش بالکل شود و معدوم مطلق گشت پس حکم بر نخوست و ضدیت
 و موجود تا شدن آن امر کند که براسه آن این نقطه منسوب است و اگر آب در آتش منتی شود اگر چه در مرکز
 مخالفت و ضد آمده لیکن اندام حاجتش منتهی نشود و معدوم نمی گردد چنانچه این منتی در آب آتش ظاهر
 است پس حکم کند اگر چه درین امر نخوست و ضدیت است اگر خواهد خشک شد بیشتر چرا که استدم
 نقطه شده همین مثال است در باد و خاک که خاک در باد مغلوب و باد در خاک غالب و این نکته بار یک است
 و معمول است و این حکم دوستی و دشمنی بحسب خاناست که گشت دوستی و دشمنی بحسب
 تقابل برین مناسبت که دوستی بر سه قسم است دوستی عام و دوستی خاص و دوستی خاص الخاص و دوستی
 عام در میان آتش و باد است مطلقا بلی ملاحظه مراتب دوستی خاص در میان آتش و باد است که بحسب
 مراتب شمار بر این باشد چنانچه دوست خاص آتش و باد در موم است و آتش موم را باد موم و دوستی
 خاص الخاص در میان آتش و آن باد است که بحسب مهمل و ایزد تا بعد از آن آتش است چنانچه
 در میان آتش و باد است هم دوستی خاص و هم خاص الخاص است همچنین در آب و خاک و
 قانع این آن است که هر جا که نقطه منتی شود باید که در مرکز خود رسیده است یا نه در مرکز دوست و دشمن
 هر دو خانه با قوت است و در خانه منتی به نظر باید کرد یعنی که در چنانشین او نگاه باید نمود اگر نقطه در میان
 بعینه در موجود است بلی خود کایه سر انجام پذیرد و اگر نقطه دوست در موجود و اگر دوست عام
 در آن کار خود مساوی پیدا شود و بسبب او سر انجام باید و اگر دوست خاص بود بلی خود سر انجام باید

که این هم نمیکند سوا قسط است و تخایل نقطه هم جز از اجزای ماسنه و حال می دهد زیاد گرفتن آن هم از ضرورت پاست
 طریقه آن اینست که اگر نقطه منقوش شود در اموات نظر باید کرد همان نقطه در نبات یکدام عنقریب بدل می شود و بنا
 بر باد و یا آب بآب و غیره دلالت کند برین که تغییر در تبدیلی بحال سائل برآید و اگر بعضی بالازت خود
 چنانچه نقطه مباد با تنش تبدیل یافت دلالت بر خوبی و رفعت سائل و اگر بعضی فروتر از خود متمسک شد دال بر
 تنزل سائل از رتبه و درین احکام هم دو دسته و دشمنی نقطه منظور باید داشت بدین وجه که نقطه مذکور متبدل تغییر
 دوست شد چنانچه آتش بر باد و بالعکس و درین صورت خوبی سائل است بسبب اسناد یا تمسک شد
 بعضی دشمن چنانچه آتش بآب و باد و خاک و درین صورت پریشانی و نحوست طالع سائل باید گفت و
 این طریقه موجه است هر چه باید داشت و الله اعلم بالصواب این همه مراتب مرعی داشته حکم نقطه باید بود
 چنانچه براسه نخفته دیده شد از آنچه نیست --- --- --- --- --- در طالع --- بود
 صاحب خانه پنجم است و در اینجا --- که صاحب خانه --- سیوم است نشسته
 --- منسوب است بشخص عمده و مرد بزرگ معلوم --- شد که سائل جز از شخص عمده
 می پرسد و نقطه رهنم را ندیم از میزان از خانه سیزدهم --- شد چنانچه چهارم رسید
 بآب هفتم و مطلقش آب که در باطن بخانه روم برآمده و نقطه نهم منسوب بنایت و خانه دوم منسوب
 بقدم غائب پس مقرر شد که جز از آمدن عزیزه بزرگ عمده که غائب است می پرسد گفت بلی و آن
 غائب را بسیار دوست می داند چرا که بخانه هفتم که خانه غائب است --- هست که عشق و محبت نسبت
 دارد سائل مسلم نمود و نقطه حکم را که خاک --- است از میزان را ندیم اول نشسته شد در --- و درین
 خانه این نقطه ضعیف است که در خانه رهنم خود آمده و این نقطه خاک --- باد هفتم بود و اموات پس آن خاک
 در ایام گذشته در اوج خوبی بود الحال در تنزل بحال او راه یافته زیرا که نقطه --- در اول باد بود و باز
 مبدل شد بخاک که ضد و فریتر است و بعد از خانه --- هم منسوب است پس آن غائب از پریشانی و قلت
 سانس در سفر رفت که تکرار --- در نهم است باز نقطه هفتم شد از --- حرکت کرده بفرست رسید بخاک --- و خاک
 و هفتم با قوت است چرا که آب در خاک قوت دارد پس الحال بحال غائب نسبت اعانت دوستان
 خوب شده باز از هفتم حرکت کرده بخانه هفتم منقوش شد بر کوزه خود و --- خود صورت زراست چون خانه
 هفتم پرست و هم زد است --- نقطه بر باد و طالع که خاک --- است موجود و باد --- باد پنجم است
 که منسوب به دوزخ و آشتی است پس آن غائب اگر چه با خوبی است اما بسبب ضعیفیت و مخالفت
 فرزند با آشتی خود که همراه او است کاشش و تشویش دارد --- تکرار در چهارم هم نموده و از خانه ---

و بعضی از روی اشکال ، یعنی از نقطه ویراست احکام شکل دایره مسکن را نیکو گفته اند و این ح را بر اساس نقطه
 این همچنان چند زاویه کشیده در هر زاویه چندین حکم موافق ستارگان و پیوسته از روزه شکل موافق
 در هر از روزه نقطه نوره و سائل بمبراقبول نمود و درست شد و استمر که هم قواعد مسلم و در یک زاویه هم حکم
 همچنین طریق تو انکر و فاعده این آن است که بشرط توافق و تطابق قواعد حکم مطلق توان کرد و در
 اختلاف ضعف قوت را نگاه کند و عمل نماید زاویه برای غریزی

شکل پنجم در طالع بود که طالع صاحب زاویه ضعیف است
 اگر شکل آب و خانه آتش است و موافق دایره اربع کبر پنجم صاحبخانه
 اول است

ازین جهت قوت هم دارد و از خانه خود برنج آمده و خانه پنجم است
 گفته اگر چه طالع سائل ضعیف است لیکن خالی از قوت هم نیست و از ضرب پنجم صاحب خانه پنجم برآمده و در

دو از هم بخانه خود موافق اربع نشسته و از روزه مسکن پنجم صاحبخانه بسیار هم تکرار پنجم در باز هم
 پس صاحب زاویه براس امید های خود منقلب خاطر است و آن امید ها در توفیق می ماند بسبب دشمن
 لیکن آینده قوت طالع خواهد بود بسبب تکرار پنجم در خانه را امید که آب در آب قوی است و از ضرب

پنجم یا پنجم بر آید در باز هم در دایره اربع صاحبخانه صاحب شصت و شش عدد است هم
 عدد اسم اللطیف شان و این شکل منسوب بوزارت است پس انشاء الله تعالی آینده افضل است

کامیاب خدمت خواهد شد بجای پنجم که هم مزاج اوست و تکرار پنجم در صورت پنجم منسوب
 سپاه و خانه لشکر و هم سفر پس لشکر از سفر باید برود او کامیاب شود و سمت آمدن لشکر از روزه نقطه مقرر

خواهد شد و در خانه دوم و تکرار او پنجم و پنجم و خانه پنجم غائب در خانه پنجم اشتاد و در خانه دوم در شرف
 است پس شخصی غائب است اشتانای غیبت که اشکال سه فرستد و بویب ستاره پنجم که متعلق به

ست و در خانه سائل و پنجم که متعلق بقر است در طالع غائب و در میان مرتب و قدر شمش است و تکرار
 در دوم و پنجم ظاهر است که دوم خانه مال است و پنجم خانه اشتانای پس اشتانای غائب در مقام عداوت

است نقصان مال کرده و از پنجم پنجم برآمد که صورت جنگ است پس میان سائل و آن
 اشتانای غائب جنگ و فساد میان آمده و این هر دو حکم که از با بخلات یکدیگر کرده موجب تو امد مختلف

هر دو درست و مطابق افتاد و در خانه سوم پنجم در جای است پس ازین مکان سه خواهد که نقل و
 حرکت کند لیکن نمی تواند رفت بسبب خوف شخصی عمده پایه سرانجامه فکر خود دلیل اول آنکه در

نهم پنجم که شکل خانه هشتم همون است بجزت و خطر است و بجایش پنجم که شکل عمده است پس بر

بر آنکه بنده شوب بکاملی و تعافل است و نماند مستقر به کمال نسبت دارد پس بدو وجه
 نسبت شد که بسبب کمالی درین جهت و --- صورت پیشگی است در این جهت و در هر چه که خانه مرشد
 است چنانکه به مزاج اوست و منسوب به شمش است گفته که در شد و غریبست بزرگش از جمله کار روزگار است
 و این نسبت و نوشتن خلق بوده و غلب که از هشت سال ششول درین شکل شده که عدد و ناکت نسبت است
 در هر چه که خانه شکل و تقویت است --- اگر چه زروی ابرج تری است که زروی شدت مرکز ضعیف
 است و از ضرب --- و --- برآید و در نتیجه و هم مویز ز --- مرشد که سائل سبب رسید کشید
 نیست نتیجه خوب نه بخشیده ازین سبب متقلب خاطر شده و --- گزیده است شد و مرشد اند که بکسی عقاید
 منسوب است پس در اعتقاد هم مقور راه یافته این معنی را سائل قبول کرده --- در هم بود ال است
 نسبت به یادگی با دویدن بزرگان در خواب و عروج بلندی با --- که --- در هم پس
 ال ترک روزگار کرده باز مائل روزگار شد براسه اینکه --- است و در --- و عمل
 پس --- شکل و هم است در اصل در خانه ترک کرده پس ترک --- و --- که در --- آمده
 گفته باز در سبب روزگار خواهد شد سائل قبول نموده خواستم که از روی نقطه هم احوال آن معلوم کنم نقطه
 آب --- یا --- و --- منشی شد بخانه --- به --- و مطلوبش --- در دوم ناظر به تلیث آن نقطه بنام
 مشتمل به شکل ششم --- دلالت سئ کند بر فضکی و ریج طبیعت بسبب ترقیبات و علو درجات چرا که
 آب --- در خانه دوم است و دوم مرکز با د است پس با --- خود آمده و از --- با --- خود آمده و حاصل نه
 شدن بسبب خوبست شکل --- و مطلوب ماضی آب --- در باطن در اول و دوم بر آمده در اول
 ساقط و در ناظر تلیث این هم دال است که سائل اشغال موقوف کرده باشد بسبب آشنائی و
 یا ریج فرزندان و برادران و بعد چیده --- با --- شروع نموده باشند و پیشتر هم در زمان ماضی شاغل بودند
 حالاً هم هستند لیکن بدقت خاطر و مطلوب و هم که خاک --- است بخانه دوم موجود است در ---
 مندی و مطلوبش خاک --- در دوازدهم که خانه بند است پس شعله --- که --- نتیجه این را
 نمی کشاید و نقطه مطلوب مستقبل همان نقطه هم --- شود و مذکور شد پس --- هم پس قسم است
 و مطلوبات غایبانه آن باد --- و مطلوب آن باد --- در دوم --- با --- تلیث پس ---
 ناگاه کشود می خواهد شد بسبب غایبی که از سفر خواهد آمد بدو دلیل اول آنکه از ضرب --- با ---
 مقین الخابج بر آمده و بجای --- که در سوم تکرار دارد و دوم آنکه بجای --- --- تکرار
 آن در هم و سوم هر دو خانه سفر است خواستم که حقیقت روزگار ظاهری سائل معلوم کنم پس منتی ---

آب در باطن از ۶ برآید از غائب خود ناظر و غیر ناظر پس از دو سه شکل دوم از دو سه نقطه بطور بیست
 که بالفعل شغل و عمل مسائل نسبت چون در باطن از خانه چهارم برآید با مسائل و مغلوب تا قدر
 تثلیث پس آینه بر صاحب نوز رسد و بعدگی شود خواستم که دوست و دشمن نقطه مدیم را معلوم کنم و دیدم که
 نقطه دوست و دشمن هر دو در ذات موجود است و دوست و دشمن خاص هم همین است و دوست
 خاص الحاص او خاک که در باطن از هفتم برآید و مشوب بجنوب و خانه هفتم غائب پس غائب
 از جنوب آید و تمام مسائل کند و عدد خاک بحساب اجداد و موافق این حقیقت پس آن غائب در
 چهار ماه و هشتاد و پنج روز دشمن خاص الحاص آتش که از خانه هفتم ساقط و در بیست و یک روز از هر
 یک و دیگر پس در میان دوست و دشمن مسائل در دشمن او جنگ و مخالفت خواهد شد و صلح است و در
 کینه خویش و در آن مقام صلح نماید لیکن آن غائب قبول نخواهد کرد و مغلوب مستقل باغ آب
 که در هفتم باقیست بالفعل ساقط و در آن بیستم ناظر و درم استقبال هم خاک که بالفعل غیر ناظر و از بیست و یک تا بیست و پنج
 خانه آتش که در بیست و یک است و در ششم و دوم و اول معلوم شد که بموا و ثلث و دوستان
 سر بالفعل غائب اندر نگاه خواهند آمد و طلبات صاحب زایچه سر انجام خواهند یافت براسه اینکه درم
 خانه دوم غائب و در خانه ششم و آشتالی و هفتم غائب پس از کار درین خانه این احکام نموده شد
 و نقطه امید مسائل که یازدهم باشد آب در باطن ۶ در باطن غائب ناظر تثلیث و هم مقارنه و مغلوب وی
 آب در سوم و چهارم در هر دو خانه با قوت و ناظر پس همه از دو هسه صاحب زایچه خواهند برآید
 انشاء الله تعالی چهارم جاری الاول دیده شد مدت قلیل این را چو چهار ماه یعنی رمضان و مدت
 کثیر هشت ماه یعنی صفر الحظرا چو نیست $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ در اول و
 تکرارش ریازدم ریاییم $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ بر رفت و توست
 دارد شش و نقطه هفتم که باور باشد از میزان $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$
 شد و مغلوب او $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ صاحب خانه $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ حاصل شد
 و کار درم پس چندین دلائل ثابت شد که هنر از رفعت و جمعیت و ترفی است گفت بی سوال من
 از ترقیات باطنی است که حاصل خواهد شد یا پس $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ یا $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$
 $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$ حاصل شد و در چهارم و هشتم کمرست و چهارم خانه تعلیم و هشتم خانه ریج و کاتبه است $\frac{1}{2}$ $\frac{1}{3}$ $\frac{1}{4}$ $\frac{1}{5}$ $\frac{1}{6}$ $\frac{1}{7}$ $\frac{1}{8}$ $\frac{1}{9}$ $\frac{1}{10}$ $\frac{1}{11}$ $\frac{1}{12}$
 سدهای نقد خاک بیچ ندارد و معنی انگیس هم سرگون است و خاک هم عنصر مایل به پسته ازین دلیل
 گفتیم که مسائل تعلیم مراجبه و در کفیه حاصل نموده آنا بسبب کاتبه در ریج است که کشاد کار روئی و

می ماند که در سطح بفراموشی خواب گفته اند و درین روزها خوابی دیده باشد که فیلهها بر سائل حمله میکند چرا که
 جو هست از دور به حاصل شد و به نسبت بقبل دارد و از خانه خود در هشتم است که فانیخون است
 ازین سبب که فیله حمله میکند و می ترساند و آبهای روان در باغ و سبزه را هم سیر کرده لیکن آب بسیار پایا
 روه و بازهنگ آب خشک شده و خاک ظاهر گردیده و در خواب در غسل و وضو و نماز استعمال دارد که
 آب روان در باغ و سبزه منسوب است و در نیم در باطن موجود و تکرار در خانه باز و هم که نمائند است
 نموده ازین جهت طینیانی آب گفتم و از ضرب یا بر آید که خاک فقط دارد گفتم همین آب
 خشک گردید و خاک پیدا شد و محلها سے عالی و شمع با سه روشن دیده و خود بر سندان است از
 گفتم که به محلها سے روشن و شمع از وضو نسبت وارد چون در دم بود گفتم که سائل خود بر سندان
 نشسته فرمان روانی سے کند سائل مسلم داشت نقطه آب نشسته شد در باطن و مطلوبش در نیم
 باطن بر آید و در قاره و مرکز صندیت دلیل بر ضعف طالع و نقطه دوم که مال و معاش است
 در پنجم در مرکز صند و مطلوبش آب در شانزدهم از نظر ساقط گفتم مال و معاش ندارد
 خواست که بگردد سبب مال و معاش بر هم شده و نقطه مال و معاش که آب است دشمن و دشمن
 آتش باشد خود در باطن از هشتم بر آید و از خانه خود بد هم خود آمده و بی که در هشتم است آن هم
 منسوب بباد شاه و عمد و تکرار بی در ۱۲ بجانه دشمنی است پس سبب دشمنی که عمد مال و معاش بر هم
 شده و نقطه دوم که روزگار است خاک در طالع خانه در غیر مرکز و مطلوبش خاک در مقارنه دلیل است
 که روزگار بخوبی نیست و نقطه رخا که باز و هم است و مطلوبش خاک از نظر ساقط پس بر آید
 که کند بر انجام منگی و مطلوب است قبل آب خاک در مرکز صندیت و مطلوبش پنجم
 در پنجم اگر چه خاک مراد آتش خوب گفته اند که از اسفل با اعلی رفته و نوزان شده لیکن در مقارنه
 پس سبب حال آینده قوت طالع شود و مطلوب با و بی در باطن آمده و از خانه خود پنجم خود آمده
 در خانه شکل طالع پس آینده در سفر سبب نگر سے و محنت و تردد خود باز بخوبی و جمعیت خواهند
 رسید یا عمد از سفر بیاید که سبب خدمت به ترقی خواهند رسید و روزگار آینده آتش در باطن از اول
 و نیم و چهاردهم بر آید و اول ساقط و در نیم ناظر به تریج و در چهاردهم بنیث و در مرکز خود دوست خود با قوت
 و تکرار بی در ۱۳ بر آید و تداوم طالع است و هم شکل طالع در دست اینم دلیل که آینده طالع سائل قوت پنجم
 و از می خود چون آتش پنجم است و مطلوبش بی که دره و در نیم بر آید و در نیم با قوت و خاطر پنجم منسوب
 بشجاعت و بی منسوب به شمشیر کشیده اغلب که آینده بسبب شجاعت و شمشیر کشی بعدگی خواهد رسید یا

ماندن و منتقلب بر گردیدن انکار بحال بحالی سدا بر آمدن و غیره ...
و آن چنانست نظر کنندگان سوال بکجا در خانه تخلیه ...
می آید بر این حکم کند از داخل و خارج ثبات و منتقلب و ...
رمل حکم کند تا کدام نقاط منصور و ...
شدن کند دور ملک و نقاط آب خاک ...
و آب و خاک حکم مسات دارد نقاط آتش و ...
حکم دارد و بر سکونت اهل مغرب اونی ...
حکم سعادت و نحوست از داخل حکم آمدن و از خارج ...
گردیدن عالی بحالی و حکم حال از او تا ...
کند یعنی از خانه سوم و ششم و نهم و دوازدهم و اشکال ...
اگر است و نفی و اثبات ضمیر و حکم از ایشان است ...
مگر شود بدان سبب مال حاصل شود اگر هیچ ...
مال بدشواری حاصل آید و اگر سعد خارج ...
خارج ... بود البته مال نقصان شود و اگر این ...
نداشته باشد و اگر این سه شکل ...
آید سبکی کیسه باشد هیچ حاصل نشود سوال فلان کس مال دارد یا اگر بیت المال ...
و چهاردهم ... این اشکال آیند پس است که مال دارد و اگر این اشکال ...
... و در طالع و بیت المال سائل آیند سخی باشد و اگر این اشکال آیند ...
... و در طالع و بیت المال سائل سنی نباشد و اگر این اشکال ...
این اشکال سنی ... آیند و در طالع و بیت المال و سیزدهم و چهاردهم ...
شود و بوجوب آذیت و مرض و کم شده و الا نه خرج نکند سوال از خرید و فروخت ...
نفس بایع است و بیت المال نفع بایع است و منتقم شکل مشتری و هفتم نفع مشتری اگر درین ...
است و منتقم شکل بود و دهم و یازدهم و چهاردهم و هفدهم و ثمر تمام واقع شود با فایده تمام اگر بیت المال بایع ...
سعد داخل بود و بر این فروخته شود اگر در بیت المال مشتری سعد خارج بود بهتر زیده شود و اگر کس ...
خارج بود در خانه بایع بانگک زمان بفرود شد اگر کس داخل بود در خانه مشتری اندک بجزد و اگر درین :

غایب در سوال غایب نصر کند در طالع و تاسع اگر یکی ازین در دهم مکر شود دست ست بر قدم غایب
 اگر تاسع رسالت یا در یازدهم یا چهاردهم آید در آن شکل و نشانی بود در دهم غایب و در مکر بود در شکل
 طالع و رشم و یازدهم آید شکل غایب در بیست و دو در راه بود در سوال غایب در بیستم یعنی در بیست و دو
 این معنی در دهم پنجم و هفتم باشد و یازدهم نیز بود اگر در این نوبت سعد داخل باشد بود و بی برسد و اگر
 محسوس داخل بود و بی برسد اما مکرگر بود اگر بیست و دو در این اشکال آید زمت کشد اگر اجتماع
 در ششم بود غایب نزدیک رسیده است و بخت قدم غایب بیست و دو در این اشکال امری تمام
 دارند اگر اشکال خارج باشد در بیست و دو اگر ثابت باشد با تمام در راه و اگر متقلب بود و راه برگردد
نوع دیگر باید که شکل ششم و نهم زندا پنجه برای سستی نفس غایب باشد اگر شکل سنج در خانه های درخت
 تکرار کند دلیل بر حرکت بود اگر در خانه های سکونت تکرار کند دلیل بر استقامت بود و خانه های سکونت
 اینست ۲۰ و ۳ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ و خانه های سکونت اینست ۱۴ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۱
سوال غایب زنده است و مرده اتفاقاً او در مثل از اول تا نهم بشمارد اگر از سی فرو و بیشتر
 بود زنده است اگر از سی کمتر بود مرده باشد اگر شکل هفتم در ششم تکرار کند و آن محسوس خارج بود دلیل بر
 محامات خصوصاً که مستولی چهارم محسوس داخل بود و دهم محسوس خارج بود دلیل مرگ است اگر این شکلها بیست
 یا یازدهم باشد اگر این اشکال بیست و دو بیست و دو بیست و دو بیست و دو در خانه های نیک تکرار
 کند غایب و سلامت خوشدل و زنده است اگر در طالع و چهارم و هفتم و نهم بیست و دو یا بیست و دو یا بیست
 یا بیست و دو دلیل کند بر محامات غایب اگر در بین خانه علی بن ابی الحد و حمزه بود مرگ او بشهادت
 باشد اگر شکل دهم در ششم تکرار کند ازین شکل باشد قبض آید اگر در هفتم و نهم بیست و دو در چهارم جماعت و در
 هفتم حمزه دلیل محامات بود اگر شکل نهم در ششم بیست و دو در هفتم بیست و دو در ششم بیست و دو در
 باشد غایب مرده باشد اگر سعد داخل باشد زنده بود و اگر در چهارم محسوس خارج آید غایب مرده باشد و اگر
 هفتم و چهارم محسوس داخل باشد و نهم خارج غایب مرده بود اگر جماعت و حمزه انگیس در خانه هفتم و نهم
 و یازدهم و دو از دهم و ششم آید دلیل بر مرگ بود **سوال** غایب زود آید یا دیر بنگرد اگر شکل در طالع
 در امهات تکرار کند بسالی برسد و اگر در نبات تکرار کند در ماهی برسد و اگر در متولدات تکرار کند
 در هفته برسد و اگر در روایات تکرار کند در روز برسد و اگر در بیج با تکرار کند نگردد که لیجان و نصرت
 الخارج از آن حکم کند که بان سعد و خارج آید اگر در خانه نهم این اشکال آید بیست و دو بیست و دو غایب بخوشی
 باز آید و اگر بیست و دو آید زود آید بر مال و اگر بیست و دو آید زود نیاید اما مفلس و اگر حمزه بیست و دو آید دیر باز آید